

گویاوری کلاس‌های یک دانشگاه در دیوان نشانه‌شناسی: دلالت‌های مدیریتی^۱

معصومه دهقانی^۲

مصطفی هادی‌نژاد^۳

روح‌الله روزبه^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

هدف این مقاله در چارچوب مطالعات نفسی، نشانه‌شناسی کلاس‌های درس یک دانشگاه برای ایجاد آگاهی انتقادی درباره معانی و نحوه عمل کردن نشانه‌های موجود در متن آلیه‌های فیزیکی آن به پیوست آموزه‌های مدیریتی منبعث از آن بود. برای تحقق این هدف، پس از گرفتن عکس از عناصر ساختاری کلاس‌های درس دانشگاه مورد مطالعه، تعداد ۷ عکس به عنوان نمونه برای تجزیه و تحلیل انتخاب شدند. معیار غربال‌گری عکس‌ها، ضابطه قابلیت یادگیری بیشتر از متون دیداری بود. در ادامه، داده‌ها با استفاده از روش‌های نشانه‌شناسی سوسور و بارت مورد تجزیه و تحلیل واقع شدند. یافته‌های پژوهش ما را به کشف ۵ اسطوره دلالت نمودند: اسطوره استاد-شاگردی (لزوم تبعیت محض شاگرد از استاد در مقام آموزش و تکیه بر آراء و اندیشه‌های مطرح‌شده توسط او در عوض مواجهه منتقدانه و یا شالوده‌شکنانه با آن اندیشه‌ها یا هم‌آموزی)، اسطوره نظم-نسق (القای معنایی مستحسن به رعایت نظم در سازمان برای سامان‌مندی امور)، اسطوره مهتری-کهنتری/ ارباب-رعیتی (ایجاد ناگزیر نظام طبقاتی در سازمان)، اسطوره دارندگی-بیرازندگی (عدم اهتمام بایسته نسبت به کاربست و نگاه‌داشت اموال و امکانات عمومی سازمان) و اسطوره پت-مت (عدم همه‌جانبه‌نگری در برنامه‌ریزی و بسیج منابع و امکانات سازمان).

واژگان کلیدی: فرهنگ سازمانی، آلیه، آلیه‌های فیزیکی، نشانه‌شناسی، گویاوری، دانشگاه.

۱- مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نشانه‌شناسی آلیه‌های فیزیکی دانشگاه ولی‌عصر (عج)» به راهنمایی

مصطفی هادی‌نژاد و مشاوره روح‌الله روزبه در دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان دفاع‌شده در شهریور ۱۳۹۸.

۲- کارشناس ارشد مدیریت دولتی، گروه مدیریت، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه ولی‌عصر (عج):

masume1446@gmail.com

۳- دانشیار گروه مدیریت، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه ولی‌عصر (عج): نویسنده مسئول: hadavi@vru.ac.ir

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولی‌عصر (عج): r.roozbeh@vru.ac.ir

مقدمه

فرهنگ سازمانی به مثابه یک کوه یخ شناور حامل پیام‌های بصری قوی در لایه‌های قابل مشاهده خود است (باکو^۱، ۲۰۱۰، ۱۵۴). این لایه‌های قابل مشاهده آلیه‌ها^۲ هستند و اغلب ظهور فیزیکی، گفتاری و رفتاری دارند. آلیه‌های فیزیکی درون سازمان واجد سه عنصر هستند: ساختار فیزیکی، محرک‌های فیزیکی و آلیه‌های نمادی. ساختار فیزیکی به طراحی، مکان فیزیکی و طرح فیزیکی محل کار اشاره دارد؛ محرک‌های فیزیکی ناظر به مواردی هستند که در فضای کاری اتفاق می‌افتند؛ و آلیه‌های نمادی نیز به زیبایی‌های محیط کار می‌پردازند (مک‌الروی و مورو^۳، ۲۰۱۰، ۶۱۲). آلیه‌های فیزیکی بر روی جسم و روان افراد تأثیرگذار هستند (فریدبرگ و گلس^۴، ۲۰۰۷، ۱۹۷). به تعبیر برخی صاحبان نظر، آلیه‌های فیزیکی در محیط اجتماعی و فیزیکی مثل راهنما عمل می‌کنند؛ گویی آلیه‌ها افراد را به برخی نقاط مرجع^۵ دلالت می‌کنند و از این رو می‌توان با نگاهی استعاری آنها را به مثابه دانه‌هایی دانست که از دل‌شان تفاسیر باز و مداومی رویش می‌کند (رافائلی و ویلنای-یاوتز^۶، ۲۰۰۴، ۶۷۱). این تفاسیر از آلیه‌ها -صرف نظر از کیفیات عینی آنها- آنها برای سازمان‌ها حائز اهمیت بسیاری هستند؛ بر همین اساس آلیه‌ها برای شیوه‌های مدیریت نیز حیاتی هستند (ماریانو و آوازو^۷، ۲۰۱۶، ۱۳۳۳). مدیران سازمان‌ها می‌توانند از رهگذر آلیه‌ها به طور غیرمستقیم به اعضای سازمان نحوه انجام کار را آن‌طور که بایسته و مورد انتظار است، انتقال دهند (مک‌الروی و مورو، ۲۰۱۰، ۶۱۳)؛ یا اینکه با اعمال تغییرات در آلیه‌های فیزیکی روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند (بچکی^۸، ۲۰۰۳، ۷۲۸)؛ چرا که آلیه‌های فیزیکی ساختارهای هویت سازمانی و شاخص‌های زندگی سازمانی محسوب می‌شوند (کمپ، انجل و مک‌لولین^۹، ۲۰۱۵، ۳۷۹) و از این رهگذر اشارات ضمنی مهمی به نحوه رفتار افرادی دارند که بخشی از جامعه سازمانی‌اند؛ از جمله مدیران (دنیلسون و بودین^{۱۰}، ۲۰۰۸، ۶۳۷).

1. Bakó
2. Artifacts
3. McElroy & Morrow
4. Freedberg & Gallese
5. Points of Reference
6. Rafaeli & Vilnai- Yavetz
7. Mariano & Awazu
8. Bechky
9. Kemp, Angell, & McLoughlin
10. Danielsson & Bodin

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

از آنجا که آلیه‌های فیزیکی می‌توانند با توجه به معانی نهفته در خود پیام‌هایی قوی برای اعضای سازمان به همراه داشته باشد (اتول^۱، ۲۰۰۱، ۱۰)، برای فهم معانی نهفته در درون آلیه‌های فیزیکی و کشف دلالت‌های آنها باید به تجزیه تجزیه و تحلیل و تفسیر آنها پرداخت (کمپ و همکاران، ۲۰۱۵، ۳۸۴)؛ برای این کار می‌توان از رهیافت نشانه‌شناسی^۲ بهره برد، زیرا نشانه‌شناسی راهبردی پژوهشی برای کاوش و کشف دلالت‌هاست و به گویاوری معانی نهفته در لایه‌های پنهان پدیده‌های ظاهری می‌پردازد و آنها را به نطق فرامی‌خواند؛ ضمن اینکه به استناد ساختارگرایی مرتبط با نشانه‌شناسی، در پس پدیده‌های ظاهری از قبیل پدیده‌های فرهنگی و ارتباطی، هسته‌ای سخت و پنهان نهفته است که نشانه‌شناسی متکفل فهم آنها به عنوان ژرف‌ساخت است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱، ۹۵). نظر به آنچه بیان شد، ما در این مقاله بر آن بوده‌ایم تا با نظر داشت وجوه کاربردی مدیریتی، به کاوش و تفسیر معانی خفته در ژرف‌ساخت کلاس‌های درس یک دانشگاه، به عنوان یکی از پربسامدترین آلیه‌های فیزیکی دانشگاه از حیث کارکرد و کاربست توسط کاربران، با استفاده از روش نشانه‌شناسی بپردازیم.

مبانی نظری پژوهش

واژه artifact (آلیه) از دو کلمه لاتین arte و factum ساخته شده است که در آن arte به معنی هنر و factum به معنی ساختن است. بر این پایه، مقصود از آلیه هر چیز ساخته شده‌ای مبتنی بر هنر و کار هنری انسان و یا هر چیزی است که توسط انسان به طور معمول برای یک هدف عملی ساخته می‌شود (دادریو^۳، ۲۰۱۱، ۲۰۰). آلیه‌ها محصولات هنری، چیزهای ساخته‌شده توسط انسان‌ها و هر یک از عناصر محیط کاری هستند که همیشه توسط حواس درک می‌شوند و در پس وجود آنها قصد خاصی وجود دارد و آن رفع نیاز است (گagliardi^۴، ۲۰۱۷، ۳). زادگاه آلیه‌ها فرهنگ‌ها هستند؛ فرهنگ شامل آلیه‌هایی همچون لباس، طرح‌بندی، مراسم و نمادها است (فرای و کوهن^۵، ۲۰۰۹، ۲۶۷). دسته‌بندی‌های مختلفی برای آلیه‌ها ارائه شده است (رافائلی و ویلینی-یاوتز، ۲۰۰۴، ۶۷۲)؛ از جمله برخی صاحبان نظر آلیه‌ها را شامل عبارات رفتاری (اعمال، رفتارها، داستان‌های بیان عبارات اسطوره‌ها، زبان)، عبارات مادی (اشیا، ساختار فیزیکی و معماری) و عبارات ساختاری (مراسم، آداب و رسوم) دانسته‌اند (بیرک، ایند و دی‌پائولی^۶، ۲۰۰۷، ۶۰). گرچه شناخت ما از چیستی آلیه‌ها محدود است (فریدمن^۱، ۲۰۰۷، ۷)، این ادعا وجود دارد

1. O'Toole
2. Semiology
3. D'adderio
4. Gagliardi
5. Fry & Cohen
6. Bjerke, Ind, & De Paoli

که آلیه‌ها می‌توانند اقدامات و دیدگاه‌ها را آشکار یا پنهان و ارتباطات بین فعالیت‌ها و پیامدهای آنها را کم و بیش نمایان سازند (الریکوفسکی^۲، ۲۰۰۲، ۲۷۱). با این وصف، اگر بتوان به ضرب‌آهنگ تفسیر آلیه‌ها پی برد، بهتر می‌توان فهمید آلیه‌ها برای سازمان‌ها چه می‌کنند و این به فهم نظری تأثیر آلیه‌ها در سازمان‌ها کمک می‌کند (رافائلی و ویلینای-یاوتز، ۲۰۰۴، ۶۷۱).

آلیه‌های فیزیکی در سازمان ناظر به ساختار فیزیکی و دیگر مصنوعات بش‌ساز مورد استفاده در آن هستند. به تعبیری، آلیه‌های فیزیکی سازمان اشیای بی‌جان درون سازمان هستند و می‌توانند شامل رنگ، لباس و لوازم جانبی، مبلمان، ساختمان‌ها، دفاتر، فروشگاه، وسایل نقلیه، آرم و نشانه باشند. با توجه به این تعاریف، سازمان‌ها یک مجموعه بزرگ از آلیه‌های فیزیکی هستند. پاک‌سازی یک سازمان از آلیه‌های آن به معنای حذف تمام شواهد فیزیکی موجود در آن است (رافائلی و ویلینای-یاوتز، ۲۰۰۴، ۶۷۲). نظر به این که آلیه‌های فیزیکی غالباً توسط حواس درک می‌شوند، هدف خاصی را در رفع نیاز پی می‌گیرند (گاگلیاردی، ۲۰۱۷، ۳).

واقعیت آن است که آلیه‌ها بخش مهمی از زندگی سازمانی هستند؛ آنها ما را احاطه کرده‌اند و کار و نقش ما به آنها بستگی دارد. به تعبیری، آلیه‌ها به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از فرایندهای کاری، ما را در انجام وظایف یاری می‌کنند، اما نه صرفاً به لحاظ فنی (بچکی، ۲۰۰۳، ۷۲۴). در واقع، محیط فیزیکی ساختاری اجتماعی است که در انسان تأثیر می‌گذارد (گیرین^۳، ۲۰۰۰، ۴۷۳). با عنایت به اینکه آلیه‌ها دارای ویژگی‌های متنوعی هستند، کارویژه‌های مختلف اجتماعی نیز دارند؛ از جمله اینکه آلیه‌های فیزیکی سازمان نشان‌دهنده فرهنگ آن هستند و دیگران را از ارزش‌های فرهنگی سازمان مطلع می‌سازند (اکسانن و استاله^۴، ۲۰۱۳، ۸۱۵). آلیه‌های موجود در سازمان ارتباط معناداری با اعضای سازمان دارند و قادر به ایفای نقشی منحصر به فرد در تشکیل ارزش‌ها، باورها و اعمال آنها هستند (هانکوک و تیلر^۵، ۲۰۰۷، ۵۱۲). بر این اساس، حتی آلیه‌های ظاهراً بی‌اهمیت هم ممکن است در مجموعه وسیعی از اجزای سازمان اثر بگذارند و در نتیجه نشانه‌هایی بصری برای نشان دادن و تأیید ارزش‌های نهادی اعضای سازمان تلقی شوند (السباچ^۶، ۲۰۰۴، ۱۸۸). از این رو، سازمان‌ها می‌توانند با بازطراحی آلیه‌های فیزیکی خود در فرهنگ سازمانی اثر بگذارند (هیگینز، مک‌آلستر، سرتو و گیلبرت^۷، ۲۰۰۶، ۳۹۸).

1. Friedman
2. Orlikowski
3. Gieryn
4. Oksanen & Stahle
5. Hancock & Tyler
6. Elsbach
7. Higgins, Mcallaster, Certo, & Gilbert

از جمله دیگر کارویژه‌های آلاینه‌های فیزیکی در سازمان، شکل‌دهی هویت اعضای سازمان است. به طور مشخص، جایگاه اجتماعی و هویت فردی با هم ارتباط دارند (بچکی، ۲۰۰۳، ۷۴۶)؛ در همین ارتباط نتیجه مطالعه‌ای نشان داد که کیفیت مبلمان، حجم فضای اتاق، میزان خصوصی بودن اتاق و مکان ممتاز اتاق، به طور قطع با علو مرتبه کارکنان آمریکایی ارتباط دارد (کونار، ساندستروم، بردی، مندل و رایس^۱، ۱۹۸۲، ۵۶۱). به زعم مک‌کوی^۲ (۲۰۰۵، ۱۶۷)، محیط فیزیکی با ویژگی‌های سازمان فضایی، جزئیات معماری، منابع و شرایط محیطی و تأثیرگذاری در الگوهای رفتاری اجتماعی، در خلاقیت اثر دارد. یک محیط فیزیکی خوب واجد رایانه با بسته‌های نرم‌افزاری لازم، محیط کار دارای نور کافی، تنوع امکانات کار، ارتباطات باکیفیت، ارتباط تلفنی خوب، صندلی راحت، تهویه مطبوع، مبلمان راحت، دسترسی به کتابخانه خوب، گل‌های طبیعی در دسترس و نیز در دسترس بودن برخی نقاشی‌ها و عکس‌هایی که در اطراف قرار دارند (شیخان و سقایی، ۲۰۱۱، ۳۳۶)، می‌تواند فرهنگ خلاق را تسهیل کند و به جذب افراد خلاق کمک کند (مارتنس^۳، ۲۰۱۱، ۶۳).

کارویژه دیگر آلاینه‌های فیزیکی در سازمان آن است که محملی برای اعمال فرمان‌رانی محسوب می‌شوند؛ یعنی در حالی که قدرت به طور رسمی از طریق سلسله‌مراتب سازمانی اعطا می‌شود، با کنترل آلاینه‌های سازمانی نیز می‌توان فرمان‌رانی را اعمال کرد (بچکی، ۲۰۰۳، ۷۴۰)؛ چرا که محیط فیزیکی به صورت نمادی موقعیت اعضای سازمان را نشان می‌دهد و این برای اعضا بسیار مهم و معنی‌دار است (مازومدار^۴، ۱۹۸۸، ۲۷۹). سازمان‌هایی که قصد دارند فرهنگ‌های خود را کمتر دیوان‌سالارانه یا سلسله‌مراتبی کنند، در محیط فیزیکی خود تغییراتی را ایجاد می‌کنند و تلاش می‌کنند از اشیاء برای برقراری ارتباط تغییرات مورد نظر در هویت سازمانی استفاده نمایند (مک‌الروی و مورو، ۲۰۱۰، ۶۱۰). آلاینه‌ها همچنین به دو روش در عملکرد اثر می‌گذارند: روش مستقیم و روش غیرمستقیم. در روش مستقیم، آلاینه‌ها عملکرد را مختل می‌کنند. برای مثال، اگر آلاینه‌ای یک ایستگاه فیزیکی باشد، می‌تواند به دلیل مکان نامناسب یا تجهیزات آسیب‌دیده مانع عملکرد شود. در روش غیرمستقیم، یک آلاینه می‌تواند باعث ایجاد فشار روانی یا سایر واکنش‌های احساسی شود که به نوبه خود مانع عملکرد می‌شود (شوماخر و پکوئگنات^۵، ۱۹۸۹، ۱۶۲).

1. Konar, Sundstrom, Brady, Mandel, & Rice
2. McCoy
3. Martens
4. Mazumdar
5. Shumaker & Pequegnat

از سویی آلیه‌های فیزیکی بر روی ادراک و نگرش افراد نیز تأثیر می‌گذارند (پریش، بری و لم^۱، ۲۰۰۸، ۲۲۰). به عنوان مثال، طرفداران طرح‌های باز ادعا می‌کنند که این طرح‌ها ارتباطات و رضایت کارکنان را افزایش می‌دهند (ساندستروم، برت و کمپ^۲، ۱۹۸۰، ۱۰۱)؛ از هزینه‌های عملیاتی می‌کاهند و اجازه استفاده انعطاف‌پذیر از فضا را فراهم می‌آورند (ماهر و ون‌هیپل^۳، ۲۰۰۵، ۲۱۹). البته، برخی مطالعات نیز نشان می‌دهند که طرح‌های باز به رضایت کمتر از محیط فیزیکی منجر می‌شوند (مارانس و یان^۴، ۱۹۸۹، ۱۱۸). همچنین، ادعا شده است که آلیه‌ها در افراد سازمانی ایجاد انگیزه می‌کنند تا کارها را بهتر انجام دهند (فردمن^۵، ۲۰۰۷، ۸)؛ به تعبیری یک محیط کاری فیزیکی می‌تواند الهام‌بخش و مایه مایه انگیزش افراد تلقی شود (هانر^۶، ۲۰۰۵، ۲۸۸).

نظریه‌پردازان سازمان برای درک جنبه فیزیکی سازمان‌ها دو رویکرد رفتاری و نمادی^۷ را مورد بررسی قرار داده‌اند. رویکرد رفتاری که از نگاه نوگرا نشئت می‌گیرد، عمدتاً بر رابطه ساختار فیزیکی با تعامل و دیگر شکل‌های فعالیت‌های درون سازمان متمرکز است؛ یعنی رفتار انسان‌ها به وسیله محیط فیزیکی سازمان شکل داده می‌شود (ففر^۸، ۱۹۸۲، ۷۱). رویکرد نمادی که از نگاه تفسیری منبعث می‌شود، مدعی است که ساختارهای فیزیکی مأخذ غنی نمادها و کانال مهمی برای نمایش فرهنگی‌اند. کسانی که دیدگاه نمادی اختیار می‌کنند، ساختار فیزیکی سازمان را شکل‌دهنده و حافظ نظام معنایی می‌دانند که به اعضای سازمان کمک می‌کند تا مشخص کنند چه کسی هستند و چه کاری انجام می‌دهند؛ در این رویکرد، برقراری ارتباط نمادی مردم با یکدیگر ادعا و بررسی می‌شود (مازومدار، ۱۹۸۸: ۲۷۹؛ مولتری، نیلسون، دیسر، هانر، جانسن و ون‌درلوت^۹، ۲۰۰۷، ۵۶). نمادهای سازمانی به دلیل ماهیت پیچیده‌ای که دارند، رمزگشایی آسانی ندارند. نمادها در سازمان‌ها چهار وظیفه اصلی را بازی می‌کنند: آنها به عنوان بازتاب فرهنگ سازمانی عمل می‌کنند؛ ارزش‌ها و هنجارهای داخلی را منجر می‌شوند؛ گفت‌وگوهای مربوط به تجربه سازمانی را شکل می‌دهند و آخرین و مهم‌ترین آنها، هم‌گرایی نظام‌های سازمانی معنا هستند (باکو، ۲۰۱۰، ۱۵۵). اشیای فیزیکی خود عناصر یک زبان هستند که نقشی اساسی در کمک به روابط افراد و گروه‌های سازمانی ایفا می‌کنند (پرت^{۱۰} و رافائلی، ۲۰۰۱، ۹۳). به تعبیر

1. Parish, Berry, & Lam
2. Sundstrom, Burt, & Kamp
3. Maher & Von Hippel
4. Marans & Yan
5. Friedman
6. Haner
7. Behavioral & Symbolic Approach
8. Pfeffer
9. Moultrie, Nilsson, Dissel, Haner, Janssen, & Van der Lugt
10. Pratt

هوغان و کوت^۱ (۲۰۱۳، ۱۶۱۸) محیط فیزیکی نه فقط کارویژه‌ای ابزاری دارد، بلکه می‌تواند واجد کارویژه‌های نمادی و زیبایی‌شناختی نیز باشد؛ از جمله اینکه طرح و دکور می‌تواند نمادی از نظم اجتماعی باشد. ناگفته نماند که برخی از صاحبان نظر ساختار فیزیکی را از منظر لبه‌تاریک آن بررسی کرده‌اند. ساختار فیزیکی مسموم^۲ اثرات منفی قابل توجهی از قبیل غیبت، تأخیر، گردش مالی، روحیه و انگیزه پایین، ضعف ارتباطات، قضاوت مختل و افزایش خصومت و بی‌اعتمادی در سازمان‌ها به دنبال دارد (کاکس و تامسون^۳، ۲۰۰۰، ۱۸۷). ضمن آنکه می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم در وضعیت جسمی، روانی، اجتماعی و رفاه کارکنان تأثیر بگذارد. به دیگر سخن، محیط کار سمی علاوه بر آثار جامعه‌شناختی، از قبیل تأثیر منفی در تعامل گروه، می‌تواند بر روان و رفاه فیزیکی نیز اثراتی منفی داشته باشد. منابع شرنگ‌آلودگی ساختار فیزیکی می‌تواند مواردی از قبیل کمبود فضا، تهویه ضعیف، عدم انعطاف‌پذیری فضا، عدم کنترل در سیستم تهویه، گرمایش - سرمایش و روشنایی، آلودگی صوتی، کمبود وسایل اداری، از کار افتادگی مکرر فنی، موانع گردش آزاد کارکنان، موانع ارتباطات و تماس الکترونیک و عدم حفظ حریم خصوصی برای افراد در سازمان باشد. هر یک از این مصادیق یا ترکیبی از آنها می‌تواند بر مجموعه‌ای از نیروهای ناتوان‌کننده کارکنان در سازمان تأثیر داشته باشد. مشکل واقعی موضوع تأثیر جمعی از این عناصر در طول زمان است (تو و هاروی^۴، ۲۰۱۲، ۱۷۱). مطالعاتی در زمینه ارتباط بین محیط فیزیکی و رفاه کارکنان در رشته‌های مختلف انجام شده است. در این مطالعات به بررسی رابطه بین محیط فیزیکی و سلامت و بهره‌وری کارکنان پرداخته شده است. در اغلب این مطالعات، بر ارتباط بین عناصر محیط فیزیکی همچون آسایش حرارتی، نور، کیفیت هوا و صدا بر سلامت کارکنان تمرکز شده است. به عنوان مثال، ولکف^۵ و همکارانش (۲۰۰۶، ۲۵۸) استدلال کرده‌اند که رطوبت نسبی عامل مهم و مؤثری در سندروم سوزش چشم است. در پژوهشی دیگر، ورثینگتن^۶ (۲۰۰۱، ۸۱) نشان داد که دقت در انتخاب ساختمان و مدیریت آن می‌تواند منبعی با ارزش از درآمد، بیان فرهنگ سازمانی، محرک نوآوری و نماد ارزش سازمان برای مردم، کارکنان و مشتریان باشد. به این ترتیب، سازمان‌های زیادی دغدغه‌مند بوده‌اند که چگونه محل کار را طراحی کنند و بسازند تا بر بهره‌وری و خلاقیت کارکنان افزوده شود. کما اینکه مطالعاتی نیز به طور سراسر نتایج مثبتی از این نوآوری محیط کاری مثل افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها، جاذبه‌های بهتر و حفظ استعدادها را تحت

1. Hogan & Coote
2. Toxic Physical Structure
3. Cox & Thomson
4. Too & Harvey
5. Wolkof
6. Worthington

تأثیر محیط فیزیکی سازمان نشان داده و گزارش کرده‌اند (هاینز^۱، ۲۰۰۸، ۱۸۵). به زعم اپل‌بام، دیگیر و لی^۲ (۲۰۰۵، ۴۳) ساختار فیزیکی سازمان پیش‌گویی‌کننده معناداری در تبیین رفتارهای انحرافی سازمانی^۳ است. به طور خاص معلوم شد ساختار فیزیکی یک عامل مهم مؤثر در رفتارهای انحرافی سیاسی در سازمان است (فانگبونگبه، آکینبود و آیودجی^۴، ۲۰۱۲، ۲۰۷). رفتارهایی مانند تبعیض‌آفرینی، شایعه‌پراکنی و غیبت درباره همکاران از جمله رفتارهای انحرافی سیاسی در سازمان هستند (موافی^۵، ۲۰۱۱، ۱۲۴). سازمان‌های حاوی چنین رفتارهایی غالباً سمی و دارای ویژگی‌هایی از قبیل عملکرد ضعیف، ضعف تصمیم‌گیری، سطح بالایی از نارضایتی و فشار روانی کارکنان هستند (اپل‌بام و همکاران، ۲۰۰۵، ۵۲).

به رغم اهمیت آلاینده‌های فیزیکی، این موضوع در حوزه آموزش عالی ایران مغفول مانده و نوآیند است؛ چه اینکه برای آن سابقه‌ای هم یافت نشد.

۳. روش پژوهش

راهبرد این پژوهش نشانه‌شناسی است. هدف معرفت‌شناختی نشانه‌شناسی، شناسایی رمزگان‌ها و الگوهای تکراری یک نظام علامت خاص و درک نحوه استفاده از آنها در برقراری ارتباط معنایی است (اسمیث و اندرسون^۶، ۲۰۰۷، ۱۷۰). استفاده از نشانه‌شناسی برای مطالعه فرآیندهای فرهنگی توصیه شده است (کوپوک^۷، ۲۰۰۸، ۴۱). برای گردآوری داده‌ها، به تهیه عکس از عناصر ساختاری مختلف کلاس‌های درس یک دانشگاه دولتی مبادرت ورزیده شد. سپس، از میان عکس‌ها ۷ عکس برای تحلیل نهایی انتخاب گردید. معیار غربال‌گری، ضابطه قابلیت یادگیری بیشتر از متن دیداری بود؛ به تعبیری ملاک‌گزینش عکس‌های منتخب نهایی، میزان شمولیت آنها بر عناصر ساختاری و مکمل بودنشان در ارائه وجوه مختلف آلاینده مورد نظر بود. به منظور تحلیل نشانه‌شناختی داده‌ها از روش نشانه‌شناسی ساخت‌گرا مبتنی بر رهیافت نشانه‌شناسی سوسور^۸ (۱۹۸۳) استفاده شد. تحلیل نمونه‌ها در محورهای هم‌نشینی و جانشینی در متون دیداری، دیداری، اساس این رهیافت است. مطالعه هم‌نشینی نشانه‌ها محور افقی و مطالعه جانشینی آنها محور عمودی است؛ به

1. Haynes
2. Applebaum, Deguire & Lay
3. Workplace Deviant Behaviors
4. Fagbohungebe, Akinbode, & Ayodeji
5. Muafi
6. Smith & Anderson
7. Coppock
8. Saussure

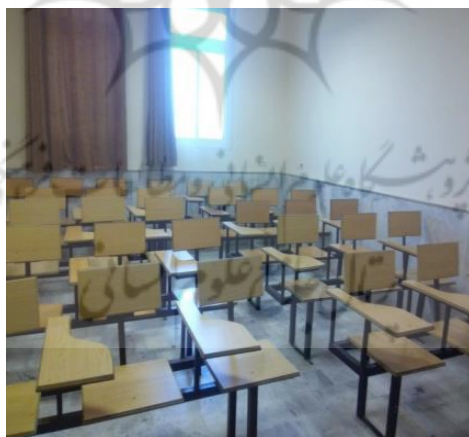
طوری که در محور افقی این پرسش پاسخ داده می‌شود که "از مجاورت نشانه‌های موجود چه معنایی حاصل می‌شود؟" و از محور عمودی نیز این پرسش پاسخ داده می‌شود که "اگر نشانه‌ای غایب و رقیب به جای این نشانه بود، چه معنایی حاصل می‌شد؟". به منظور تفسیر داده‌ها، از رهیافت نشانه‌شناسی بارت^۱ (۱۹۷۷) استفاده و از رهگذر آن به کشف بستر طرح کلان گفتمانی متون پرداخته شد. یادآور می‌شود که در تحلیل نشانه‌شناختی اسطوره‌های فرهنگی بارت به این پرسش پرداخته می‌شود که چطور برخی ارزش‌ها، باورها و نگرش‌ها حمایت و متعالی جلوه داده می‌شوند و برخی دیگر سرکوب می‌گردند. مطابق آموزه‌های این تحلیل نشانه‌شناختی، هر اسطوره به عنوان نظام نشانه‌ها به صنع، جعل و وضع واقعیت می‌پردازد؛ به تعبیری، اسطوره‌ها نشانه‌ها و رمزها را تولید و نشانه‌ها و رمزها اسطوره‌ها را حفظ می‌کنند.

همچنین، در راستای رعایت اخلاق پژوهشی، با علم به اینکه انجام این پژوهش در سازمان مورد مطالعه منوط به اجازه رسمی از آنجا بود، ضمن هماهنگی لازم با مرجع انتظامی آن، برای گردآوری داده‌ها و انجام پژوهش در آن قلمرو مکانی اجازه گرفته شد.

یافته‌های پژوهش

لایه نظام نشانه‌ای مورد بررسی در همه متون دیداری (عکس‌ها) آلیه فیزیکی کلاس‌ها غیرکلامی است که در وصف سرشت این عکس‌ها بر آن تمرکز می‌کنیم.

عکس شماره ۱



1. Barthes

عناصر ساختاری نظام نشانه‌ای غیرکلامی عکس ۱ عبارتند از **صندلی‌ها** با پایه فلزی و بدنه چوبی (نشیمن‌گاه، پشتی و دسته چوبی تاشو) که در دو طرف کلاس چیده شده‌اند و تنها به اندازه عبور یک نفر میان آنها چه در سطر و چه در ستون فاصله است. صندلی‌های هر ردیف در هر طرف به یکدیگر متصل هستند و در کف کلاس ثابت شده‌اند؛ ضمن اینکه روی صندلی‌های به یک طرف (میز سخنرانی مدرس، تخته سفید و پرده نمایش فراتاب) است. **پشتی صندلی‌ها** نسبت به نشیمن‌گاه زاویه‌ای قائمه دارد. ثلث پایینی **دیوارهای کلاس** از سنگ سفید مرمر و باقی آن تا سقف، گچ و کرم رنگ است. **کف کلاس** از سنگ گرانیت است. **پنجره‌ها** مستطیلی و از جنس آلومینیوم هستند که بر روی آنها یک **پرده** قطور به رنگ قهوه‌ای و از جنس مخمل آویزان است. برای مدیریت نور این پرده‌ها تنها یک گزینه وجود دارد و آن کشیدن سرتاسری پرده است.



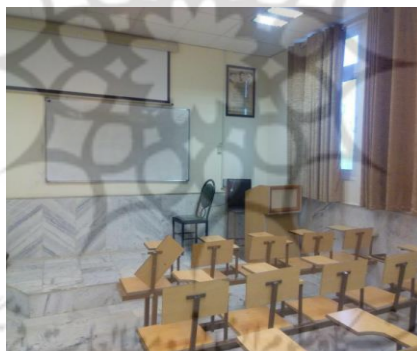
عکس شماره ۲

عناصر ساختاری نظام نشانه‌ای غیرکلامی عکس ۲ علاوه بر آنچه برای عکس ۱ بیان شد، دارای مواردی دیگر نیز هست؛ از جمله در این عکس دو **تخته سفید** مجاور هم، **فراتاب** و **پرده سفید نمایش** آن - که در صورت باز بودن تقریباً نیمی از آن روی هر تخته را می‌پوشاند - و نیز جایگاه استقرار مدرس (**میز سخنرانی**) - که میز قائم بلندی است و در گوشه کلاس در کنار پنجره روی یک سکو و مشرف بر کلاس قرار دارد - نشان داده شده‌اند. در این عکس **لامپ‌های مهتابی** پر تعداد سقفی که به صورت زوجی و قرینه یکدیگر هستند، به صورت روشن در طول روز نیز مشخص است.



عکس شماره ۳

عکس ۳ چند **صندلی** با ویژگی‌های طرح‌شده برای صندلی‌های عکس ۱ را نشان می‌دهد، آلا اینکه این صندلی‌ها انفرادی، مستقل و با فاصله از هم هستند، ولی اگرچه قابل جابجایی هستند و در زمین ثابت نشده‌اند، کاملاً در جوار یکدیگر قرار گرفته‌اند. وضعیت پنجره، پرده و نور کلاس مشابه عکس ۱ است.



عکس شماره ۴

عکس ۴ وضعیت نسبتاً مشابهی را با عکس ۲ نشان می‌دهد؛ البته در این عکس دو **صندلی برای استاد** نشان داده شده است؛ یکی صندلی فلزی قائمی که پشت میز استقرار استاد قرار دارد و دیگری صندلی فلزی با روکش چرم مصنوعی

که در لایه زیرین آن الیافی برای نرمی نشیمن گاه و تکیه گاه قرار داده شده است. ارتفاع این صندلی از میز استقرار استاد کمتر است و لذا در کنار آن قرار داده شده است. این دو عکس نماینده ای از **کلاس های مقطع کارشناسی** دانشگاه هستند.



عکس های شماره ۵ و ۶

کلاس های مقاطع تحصیلات تکمیلی در عکس های ۵ و ۶ نمایش داده شده اند. عکس شماره ۵ علاوه بر فراتاب و لامپ های سقفی با وصفی که درباره عکس ۱ گذشت، میز و تعدادی صندلی را نشان می دهد که جایگزین صندلی های دسته دار کلاس های کارشناسی شده اند. این میزها نیز رو به تخته سفید، پرده نمایش فراتاب و جایگاه استقرار مدرس - که در عکس ۷ به طور مشخص نشان داده شده است - قرار دارند و با یک راهرو در طول و عرض به قاعده عبور یک نفر از یکدیگر جدا می شوند. صندلی ها انفرادی و مستقل از نوع فلزی با روکش چرم مصنوعی هستند که در لایه زیرین آنها الیافی برای نرمی نشیمن گاه و تکیه گاه تعبیه شده است. پشتی این صندلی ها نیز نسبت به نشیمن گاه زاویه ای تقریباً قائمه دارد. پرده این کلاس پارچه کرکراهی قائم است که برای مدیریت نور انعطاف پذیر است و می توان آن را در جا سایه - روشن کرد. عکس ۶ وضعیت مشابهی را نشان می دهد، با این تفاوت که در آن لامپ های کلاس در طول روز روشن هستند.

عکس شماره ۷



عکس ۷ نمایی از **تخته سفید** و **پرده نمایش گر فراتاب** یکی از کلاس‌های مقاطع تحصیلات تکمیلی را نشان می‌دهد؛ با این وصف که پرده هنگام استفاده به طور کامل روی تخته را می‌پوشاند. پنجره‌ها در عکس‌های ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ از وضعیت مشابه عکس ۱ برخوردارند.

مطالعه هم‌نشینی نشانه‌ها در عکس‌ها در رابطه بینامتنی میان آنها نشان می‌دهد که گفتمان حاکم بر نحوه آموزش در دانشگاه، استاد-شاگردی از نوع گویندگی استاد و شنوندگی شاگرد است. نوع چیدمان صندلی‌ها تداعی‌کننده متکلم و حده بودن استاد در کلاس است؛ در این میان تفاوتی هم میان مقاطع تحصیلی نیست؛ کما اینکه این نحوه چینش صندلی‌ها در کلاس‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی مشابه است. همچنین، نوع چیدمان صندلی‌ها از حیث نظام-وارگی و جهت آنها به سوی جایگاه استقرار مدرس، به انضمام سلطه مدرس در کلاس -که نشانه‌هایی همچون قائم و مرتفع بودن میز و صندلی مدرس در مقایسه با صندلی دانشجویان و نیز سکویی که در کلاس‌های کارشناسی این دو آلیه فیزیکی روی آنها قرار می‌گیرد، بر این تفوق و فرمان‌رانی دلالت دارند- نشان‌دهنده نظامی نهادی است که مدیریت دانشگاه زیر چتر مدیریت استاد در کلاس از دانشجویان خواسته است. عدم وجود سکو در کلاس‌های تحصیلات تکمیلی کمی از شدت این معنا در مقایسه با کلاس‌های کارشناسی می‌کاهد. صرف نظر از این تفاوت، از نظر تکریم ارباب‌رجوع نیز -با تأکید بر ارباب‌رجوع بودن دانشجویان- تا اندازه‌ای میان کلاس‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی تفاوت‌هایی وجود دارد. وجود صندلی‌های کلاس‌های کارشناسی ارشد با ویژگی انفرادی، مستقل، دارای فاصله از یکدیگر و البته کمی راحت‌تر از صندلی‌های چوبی سخت کلاس‌های کارشناسی و نیز پرده‌های منعطف‌تر این کلاس‌ها برای مدیریت نور کلاس در مقایسه با پرده‌های کلاس‌های کارشناسی بر این معنای ضمنی دلالت دارند. البته قائم، ناراحت و غیرارگونومیک بودن صندلی‌ها برای کاربران دانشگاهی، اعم از دانشجویان و اساتید، مشعر به این معنا است که سلامت جسمانی آنها برای نظام مدیریتی دانشگاه دست کم اولویت ویژه‌ای ندارد.

همچنین، می‌توان از افکندگی پرده‌های نمایش فراتاب بر تخته‌های سفید کلاس در عکس‌های ۲، ۴ و ۷ بر این نکته واقف شد که در طراحی و کاربست آلیه‌های فیزیکی دانشگاه، نگاهی همه‌جانبه‌نگر و شامل وجود ندارد، و گرنه از قبل برای هر یک از تخته‌های سفید و پرده‌های نمایش فراتاب، به عنوان نمونه، تدبیراندیشی و جایابی صورت می‌گرفت.

گرچه وجود پنجره‌ها تلاشی بوده برای استفاده از نور طبیعی و بدون هزینه کلاس‌ها، به طور کامل کفاف تأمین نور با این پنجره‌ها در طول روز داده نمی‌شود. با وجود این، پرده‌های کشیده یا نیمه‌بسته و روشن بودن لامپ‌های متعدد و پرنور کلاس طی روز بر مصرف‌گرایی مسرفانه دلالت دارد. نقش آلیه‌های فیزیکی در این امر، عدم تناسب توأمان پنجره‌ها و کم و کیف لامپ‌ها با میزان نور مورد نیاز کلاس‌ها است. افزون بر این، استفاده از پنجره‌های آلومینیومی -که

در مقایسه با برخی گزینه‌های دیگر عایق حرارتی خوبی در ساختمان به حساب نمی‌آیند- نیز از اهتمام اندک مدیریت در رعایت بهیئگی مصرف انرژی در کلاس‌ها دلالت دارد.

در چارچوب مطالعه جانشینی نشانه‌های یادشده، با نگاهی نقادانه جای این پرسش‌ها وجود دارد که آیا نمی‌شد صندلی‌ها دست کم در کلاس‌های تحصیلات تکمیلی دوار چیده شوند تا افاده معنای بایستگی مدیریت گفت‌وگو محور کلاس را بنمایند؟ آیا نمی‌شد از صندلی‌های راحت‌تر، انفرادی، مستقل، منعطف و قابل جابجایی استفاده کرد تا بتوان از آنها برای تشکیل پنل‌های گفت‌وگو در کلاس به اقتضای مباحث درسی استفاده کرد؟ مگر صندلی‌های راحت‌تر برای گفت‌وگوهای غیررسمی‌تر و نیز آسوده تکیه دادن و اندیشیدن از صندلی‌های قائم و سخت مناسب‌تر نیستند؟ و آیا استفاده از صندلی‌های نرم و راحت با ارگونومی مناسب -ولو کمی گران‌تر از صندلی‌های موجود- به تکریم دانشگاهیان و اهتمام به سلامت ایشان نزدیک‌تر نبود؟ آیا می‌شد ابعاد پنجره‌ها و نور غیرطبیعی مورد استفاده در کلاس را با انجام مطالعه‌ای علمی طوری مکمل یکدیگر قرار داد که باعث مصرف بهینه انرژی شد؟ آیا امکان استفاده از جنس دیگری برای پنجره‌ها وجود داشت تا در مصرف انرژی بهتر عمل کند؟ پاسخ مثبت به پرسش‌های مزبور، مقوم یافته‌های مطالعه هم‌نشینی مذکور است.

نتیجه‌گیری

فرهنگ سازمانی به مثابه یک کوه یخ شناور حامل پیام بصری قوی در لایه‌های قابل مشاهده خود است (باکو، ۲۰۱۰، ۱۵۴)؛ چیزی که به آنها آلاینده‌های سازمانی گفته می‌شود. از جمله آلاینده‌های سازمانی، آلاینده‌های فیزیکی هستند؛ یعنی اشیای بی‌جان درون سازمان از رنگ، لباس و لوازم جانبی گرفته تا مبلمان، ساختمان‌ها، دفاتر، فروشگاه، وسایل نقلیه، آرم و نشانه (رافائلی و ویلینای-یاوتز، ۲۰۰۴، ۶۷۱). برای فهم معانی نهفته در بطن و متن آلاینده‌های فیزیکی و کشف دلالت‌های شان باید آنها را تجزیه و تحلیل و تفسیر نمود (کمپ و همکاران، ۲۰۱۳، ۳۱۸). در این راستا و در قالب مطالعه‌ای موردی، هدف از انجام پژوهش حاضر نشانه‌شناسی کلاس‌های درس یک دانشگاه برای ایجاد آگاهی انتقادی درباره معانی و نحوه عمل کردن نشانه‌های موجود در متن آنها بود. در واقع، ما در این پژوهش کوشیدیم تا به کشف و فهم معانی رمزگذاری شده در نظام‌های نشانه‌ای کلاس‌های درس این دانشگاه نائل آییم. یافته‌های پژوهش ما را به کشف ۵ اسطوره دلالت نمودند:

الف) اسطوره استاد-شاگردی: با نظر داشت اینکه ساختار فیزیکی در روابط اجتماعی اثر می‌گذارد (بچکی، ۲۰۰۳، ۷۲۸)، این اسطوره بر لزوم تبعیت محض شاگرد از استاد در مقام آموزش و تکیه بر آراء و اندیشه‌های مطرح شده توسط او در عوض مواجهه شالوده‌شکنانه با آن اندیشه‌ها یا هم‌آموزی دلالت دارد. به عنوان مثال، مطالعه هم‌نشینی نشانه‌ها در

عکس‌های ۱ تا ۶ در رابطه بینامتنی میان آنها نشان داد که گفتمان حاکم بر نحوه آموزش در دانشگاه، استاد-شاگردی از نوع گویندگی استاد و شنوندگی شاگرد است. نوع چیدمان صندلی‌ها تداعی‌کننده متکلم وحده بودن استاد در کلاس است؛ در این میان تفاوتی هم میان مقاطع تحصیلی مشاهده نشد؛ کما اینکه این نحوه چینش صندلی‌ها در کلاس‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی مشابه یکدیگر بود. همچنین، نوع چیدمان صندلی‌ها از حیث نظام‌وارگی و جهت آنها به سوی جایگاه استقرار مدرس، به انضمام سلطه مدرس در کلاس -که نشانه‌هایی همچون قائم و مرتفع بودن میز و صندلی مدرس در مقایسه با صندلی دانشجویان و نیز سکویی که در کلاس‌های کارشناسی این دو آلیه فیزیکی روی آنها قرار می‌گرفتند، بر این تفوق و فرمان‌رانی دلالت داشتند- ضمن اینکه نشان‌دهنده نظامی نهادی و نمادی است، بر این دلالت دارد که رعایت این نظم در سایه مدیریت استاد در کلاس محقق می‌شود.

ب) اسطوره نظم-نسق: القای معنایی مستحسن به رعایت نظم در سازمان برای سامان‌مندی امور از خلال شواهد گوناگونی در لایه‌های مختلف نشانه‌ای، به‌ویژه لایه‌های نشانه‌ای غیرکلامی، منکشف شد. از باب نمونه، زنجیره معنایی کهن‌الگوهای ولایت‌پذیری که از خلال آلیه‌های فیزیکی مختلفی نظیر قاب‌های عکس نصب‌شده در کلاس‌ها (بخشی از عکس ۴) و تبعیت از استاد که توضیح آن گذشت، ما را به تصدیق حاکمیت این اسطوره در ژرف‌ساخت فرهنگ سازمان مورد مطالعه دلالت می‌نماید. این یافته مؤیدی بر این ادعای نظری هوگان و کوت (۲۰۱۳، ۱۶۱۸) بود مبنی بر اینکه محیط فیزیکی نه فقط کارویژه‌ای ابزاری دارد، بلکه می‌تواند واجد کارویژه‌های نمادی و زیبایی‌شناختی نیز باشد؛ از جمله اینکه طرح و دکور می‌تواند نمادی از نظم اجتماعی باشد.

ج) اسطوره مهتری-کهرتی/ ارباب-رعیتی: محیط فیزیکی به صورت نمادی موقعیت اعضای سازمان را نشان می‌دهد (مازومدار، ۱۹۸۸، ۲۷۹)؛ به طور مشخص یکی از کارکردهای آلیه‌های فیزیکی پیام‌های نمادی آنها درباره سطوح سلسله‌مراتب و توزیع قدرت است؛ هم از این رو و نیز با عنایت به اینکه ساختار فیزیکی مبین هویت فرد از حیث جایگاه اجتماعی اوست (بچکی، ۲۰۰۳، ۷۴۶)، اسطوره مهتری-کهرتی اعضای فرهنگ را ناگزیر در ظرف نظامی طبقاتی می‌ریزد. به این ترتیب، بر پایه این اسطوره در فرهنگ سازمانی حتی اربابان رجوع نیز بعضی برتر از بعضی دیگر ادراک می‌شوند؛ در نتیجه برخی از آنها مهتر و شایسته‌تر و برخی کهرت و در پاره‌ای موارد کم‌حرمت‌تر و به تبع آن قابل نادیده انگاشتن تلقی می‌شوند. در تأیید وجود این اسطوره در قلمرو مکانی پژوهش، شاهد بودیم که در پاره‌ای موارد و مصادیق میان دانشجویان کارشناسی و تحصیلات تکمیلی تمایزاتی در آلیه‌های فیزیکی موجود در کلاس‌ها وجود دارد؛ از جمله وجود صندلی‌های کلاس‌های کارشناسی ارشد با ویژگی‌های انفرادی، مستقل، دارای فاصله از یکدیگر و کمی راحت‌تر از صندلی‌های چوبی سخت کلاس‌های کارشناسی و نیز پرده‌های منعطف‌تر این کلاس‌ها برای مدیریت نور کلاس در مقایسه با پرده‌های کلاس‌های کارشناسی بر این معنای ضمنی دلالت می‌نمودند (مقایسه عکس-

های ۱ تا ۴ با ۵ و ۶). گاه بازنمود این اسطوره جلوه‌ای ارباب-رعیتی به خود می‌گیرد؛ یعنی کار به جایی می‌رسد که تأمین برخی حقوق و نیازهای کهران (رعیت) اولویت چندانی برای اربابان سازمان (مراجع و از جمله مدیرانی که باید در سازمان ارائه‌دهنده خدمات عمومی، نقش خدمت‌گذار را برای همگان ایفا کنند) پیدا نمی‌کند. وجود منابع شرنگ-آلودگی ساختار فیزیکی در سازمان از جمله برون‌ریخت‌های این اسطوره‌اند (تو و هاروی، ۲۰۱۲، ۱۷۱). به عنوان نمونه، قائم، ناراحت و غیرارگونومیک بودن صندلی‌های کلاسی برای کاربران دانشگاهی، اعم از دانشجویان و اساتید (عکس‌های ۱ تا ۴)، مشعر به این معنا بود که سلامت جسمانی آنها برای نظام مدیریتی دانشگاه از اولویت ویژه‌ای در مقایسه با مهتران سازمان برخوردار نیست. این در حالی است که این قبیل اختلالات به عنوان محرک‌های فیزیکی، از جمله مصادیق آلاینده‌های فیزیکی محسوب می‌شوند که در آگاهی اعضای سازمان نفوذ می‌کنند و در رفتار ایشان اثر می‌گذارند (مک‌لروی و مورو، ۲۰۱۰، ۶۱۲)؛ مثلاً از بروز خلاقیت آنها می‌کاهند؛ در همین ارتباط به زعم مک‌کوی (۲۰۰۵، ۱۶۷)، محیط فیزیکی می‌تواند با داشتن برخی ویژگی‌ها در خلاقیت اثر بگذارد. به عنوان مثال، محیط کاری که نور کافی، صندلی راحت یا گل‌های طبیعی در دسترس ندارد، نمی‌تواند فرهنگ خلاق را تسهیل یا از افراد خلاق دلبری کند (شیخان و سقایی، ۲۰۱۱، ۳۳۶). ضمن اینکه، نمی‌توان از نقش غیرمستقیم محتمل آن در کاهش عملکرد چشم-پوشی کرد، چرا که یک آلاینده می‌تواند از رهگذر ایجاد فشار روانی یا سایر واکنش‌های احساسی مانع عملکرد شود (شوماخر و پکوئنگات، ۱۹۸۹، ۱۶۲).

د) اسطوره دارندگی-برازندگی: فضای فیزیکی می‌تواند پیام‌هایی قوی برای اعضای یک سازمان با توجه به معانی مربوط به آنها به همراه داشته باشد (اتول، ۲۰۰۱، ۱۰). از جمله این پیام‌ها در دانشگاه مورد مطالعه القای این فهم عرفی به اعضای آن سازمان است که «مال دولت و مفت است». برون‌ریخت این پیام در آلاینده‌های فیزیکی کلاس‌ها کاوش‌پذیر و یافتنی بود، مدیران سازمان‌های دولتی در گذری تاریخی گاه اهتمام مقبولی نسبت به کاربست و نگه‌داشت اموال و امکانات عمومی ندارند. آن‌گونه که به عنوان مصداق در این پژوهش دریافتیم، گرچه وجود پنجره‌های کلاس‌ها تلاشی بوده است برای استفاده از نور طبیعی و بدون هزینه کلاس‌ها، به طور کامل با این پنجره‌ها کفاف تأمین نور در طول روز داده نمی‌شود. با وجود این، پرده‌های کشیده یا نیمه‌بسته و روشن بودن لامپ‌های متعدد و پرنور کلاس در طول روز بر مصرف‌گرایی مسرفانه دلالت دارد (عکس‌های ۲، ۳، ۴ و ۶). نقش آلاینده‌های فیزیکی در این امر، عدم تناسب توأمان پنجره‌ها و کم و کیف لامپ‌ها با میزان نور مورد نیاز کلاس‌ها است. افزون بر این، استفاده از پنجره‌های آلومینیومی -که در مقایسه با برخی گزینه‌های دیگر عایق حرارتی خوبی در ساختمان به حساب نمی‌آیند- نیز از اهتمام اندک مدیریت این سازمان دولتی در رعایت بهیئگی مصرف انرژی در کلاس‌ها دلالت دارد.

ه) اسطوره پت-مت: این اسطوره را می‌توان هم‌عرض با اسطوره دارندگی-برازندگی تعریف کرد و به نوعی مکمل آن است. اسطوره پت-مت یادآور نحوه عملکرد دو شخصیت عروسکی معروفی است که به صورت نمادی و اغراق‌آمیز در مسیر تحقق اهداف خود در فرآیند بسیج منابع و امکانات خود ناکارا عمل می‌کردند. بر اساس این اسطوره، اعضای فرهنگ سازمانی و از جمله مدیریت فعال در آن پذیرفته‌اند که نمی‌شود از قبل نگاهی همه‌جانبه‌نگر به موضوعات سازمانی داشت؛ از این رو در فرآیند بسیج منابع و امکانات، دوباره‌کاری یا چندباره‌کاری‌ها در سازمان ناگزیر و طبیعی انگاشته می‌شود. این در حالی است که می‌دانیم آلاینده‌ها می‌توانند به طور مستقیم در عملکرد اثر بگذارند (شوماخر و پکوئنگت، ۱۹۸۹، ۱۶۲). ما با بررسی طرح و دکور در کلاس‌های دانشگاه دریافتیم که نگاهی همه‌جانبه‌نگر و شامل در طراحی آلاینده‌های فیزیکی دانشگاه وجود ندارد، وگر نه به عنوان نمونه، از قبل برای هر یک از تخته‌های سفید و پرده‌های نمایش فراتاب -که از اصلی‌ترین ابزارهای آموزشی مورد استفاده در کلاس‌های دانشگاه مورد مطالعه تلقی می‌شوند- جایابی صورت می‌گرفت تا این دو هم‌پوشانی نداشته باشند و در کاربری یکدیگر اختلال ایجاد نکنند (عکس ۷).

با توجه به نهادینگی و سیطره اسطوره استاد-شاگرد در نظام آموزشی دانشگاه مورد مطالعه، جا دارد که مدیریت دانشگاه با بهره‌گیری از ظرفیت دانش‌های مدیریت آموزشی و تعلیم و تربیت، نسبت به تقویت اثربخشی آن و در صورت نیاز اصلاح یا جایگزین کردن روش‌های دیگر آموزشی و تربیتی در دانشگاه -که وزن دانشجویان را در فرآیند آموزش و یادگیری بیشتر می‌کند- مبادرت نماید؛ روش‌هایی مانند بیان فکر، پیش‌سازمان‌دهنده، یاداری، مشاوره‌ای، هم‌یاری، بارش فکری، تفکر انتقادی، بحث گروهی، کشف مفاهیم و ایفای نقش. البته، اگر از چشم طرفداران طرح‌های باز به این موضوع نگاه کنیم، ادعا می‌شود که این قبیل اقدامات ارتباطات و رضایت را افزایش می‌دهند (ساندستروم و همکاران، ۱۹۸۰، ۱۰۱)؛ اما این ادعا منتقدینی نیز دارد (مارانس و یان، ۱۹۸۹، ۱۱۸). به هر روی، با توجه به اینکه آلاینده‌ها برای شیوه‌های مدیریت حیاتی هستند (ماریانو و آوازو، ۲۰۱۶، ۱۳۳۳)، در صورت نیاز به تغییر در روش آموزش، لازم است به تناسب در آلاینده‌های فیزیکی، با تأکید بر طرح و دکور کلاس‌ها، تغییرات مقتضی صورت پذیرد؛ چرا که سازمان‌ها برای تغییر فرهنگ‌های خود لازم است در محیط فیزیکی خود تغییراتی را ایجاد کنند (مک‌الروی و مورو، ۲۰۱۰، ۶۱۰). به عنوان مثال، اگر مقرر گردید روش‌های تفکر انتقادی، بارش فکری یا بحث گروهی و نظایر آنها جایگزین روش‌های جاری تدریس در دانشگاه شوند، لازم است نحوه چینش صندلی‌ها به مدور تغییر یابد.

نظر به محدودیت‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود دیگر آلاینده‌های فیزیکی و نیز آلاینده‌های گفتاری و رفتاری دانشگاه مورد مطالعه با روش نشانه‌شناسی مورد استفاده در این پژوهش تحلیل و یافته‌های آنها در کنار یافته‌های پژوهش حاضر به

صورت نظام‌مند بازبینی شوند. افزون بر این، می‌توان پژوهش‌هایی مشابهی را در دیگر قلمروهای مکانی به اجرا درآورد. همچنین، ژرف‌کاوی بیشتر اسطوره‌های یادشده نیازمند انجام پژوهش‌هایی مستقل با روش قوم‌نگاری است.

سپاس‌گزاری

نویسندگان این مقاله بر خود فرض می‌دانند تا از حسن عنایت و همکاری ریاست محترم دانشگاه مورد مطالعه - که بنا به ملاحظات اخلاق پژوهشی نام آن در این مقاله مکتوم مانده است - کمال قدرشناسی را بنمایند.



فهرست منابع

- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۹۱). نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی. تهران: انتشارات همشهری.
- Applebaum, S. H., Deguire, K. J., & Lay, M. (2005). The relationship of ethical climate to deviant workplace behavior. *Corporate Governance*, 5 (4), 43-56.
- Bakó, R. K. (2010). Organizational discourses as status symbols. *Acta Universitatis Sapientiae Philologica*, 2(1), 151-160.
- Barthes, R. (1977). *Image-music-text*. New York: Palgrave Macmillan.
- Bechky, B. A. (2003). Object lessons: Workplace artifacts as representations of occupational jurisdiction. *American Journal of Sociology*, 109(3), 720-752.
- Bjerke, R., Ind, N., & De Paoli, D. (2007). The impact of aesthetics on employee satisfaction and motivation. *EuroMed Journal of Business*, 2(1), 57-73.
- Coppock, P. J. (2008). Alfred North Whitehead, Pragmatism and Semiotics. In Weber (Ed.), *Handbook of Whiteheadian Process Thought, Volume 2*, Frankfurt/ Paris/ Lancaster/ New Brunswick: Ontos Verlag, 41-54.
- Cox T. (2000). Organizational healthiness, work-related stress and employee health. In P. Dewe, M. Leiter, & T. Cox (Eds.), *Coping, Health, and Organizations*, New York: Taylor and Francis, 173-190.
- Danielson CB, Bodin L (2008) Office type in relation to health, well-being, and job satisfaction among employees. *Environment and Behavior*, 40(5): 636-668.
- D'Adderio, L. (2011). Artifacts at the centre of routines: Performing the material turn in routines theory. *Journal of Institutional Economics*, 7(2), 197-230.
- Elsbach, K. D., & Pratt, M. G. (2007). The physical environment in organizations. *The Academy of Management Annals*, 1(1), 181-224.
- Fagbohungebe, B. O., Akinbode, G. A., & Ayodeji, F. (2012). Organizational determinants of workplace deviant behaviors: An empirical analysis in Nigeria. *International Journal of Business and Management*, 7(5), 207-221.
- Freedberg, D., & Gallese, V. (2007). Motion, emotion and empathy in esthetic experience. *Trends in Cognitive Sciences*, 11(5), 197-203.
- Friedman, K. (2007). Behavioral Artifacts: What is an Artifact? Or Who Does it?. *Artifact*, 1(1), 7-11.
- Fry, L. W., & Cohen, M. P. (2009). Spiritual leadership as a paradigm for organizational transformation and recovery from extended work hours cultures. *Journal of Business Ethics*, 84(2), 265-278.

- Gagliardi, P. (2017). *Symbols and artifacts: Views of the corporate landscape*. New York: Routledge.
- Gieryn, T. F. (2000). A Space for Place in Sociology. *Annual Review of Sociology*, 26, 463 - 496.
- Hancock, P., & Tyler, M. (2007). Un/doing gender and the aesthetics of organizational performance. *Gender, Work & Organization*, 14(6), 512-533.
- Haner, U. E. (2005). Spaces for creativity and innovation in two established organizations. *Creativity and Innovation Management*, 14(3), 288-298.
- Haynes, K., & Fearfull, A. (2008). Exploring ourselves: exploiting and resisting gendered identities of women academics in accounting and management. *Pacific Accounting Review*, 20(2), 185-204.
- Higgins, J. M., Mcallaster, C., Certo, S. C., & Gilbert, J. P. (2006). Using cultural artifacts to change and perpetuate strategy. *Journal of Change Management*, 6(4), 397-415.
- Hogan, S. J., & Cotte, L. V. (2014). Organizational culture, innovation, and performance: A test of Schein's model, *Journal of Business Research*, 67, 1609-1621.
- Kemp, L. J., Angell, L., & McLoughlin, L. (2015). The symbolic meaning of artifacts for the workplace identity of women in academia. *Gender in Management*, 30(5), 379-396.
- Konar, E., Sundstrom, E., brady, C., Mandel, D., and Rice, R. (1982). Status markers in the office. *Environment and Behavior*, 14, 561-580.
- McCOY, J. M. (2005). Linking the physical work environment to creative context. *The Journal of Creative Behavior*, 39(3), 167-189.
- Mazumdar, S. (1988). Organizational culture and physical environments: A study of corporate head offices, Doctoral dissertation, Massachusetts Institute of Technology.
- Maher, A., & von Hippel, C. (2005). Individual differences in employee reactions to open-plan offices. *Journal of Environmental Psychology*, 25(2), 219-229.
- Marans, R. W., & Yan, X. Y. (1989). Lighting quality and environmental satisfaction in open and enclosed offices. *Journal of Architectural and Planning Research*, 6(2), 118-131.
- Mariano, S., & Awazu, Y. (2016). Artifacts in knowledge management research: a systematic literature review and future research directions. *Journal of Knowledge Management*, 20(6), 1333-1352.
- Martens, Y. (2011). Creative workplace: instrumental and symbolic support for creativity. *Facilities*, 29(1/2), 63-79.
- McElroy, J. C., & Morrow, P. C. (2010). Employee reactions to office redesign: A naturally occurring quasi-field experiment in a multi-generational setting. *Human Relations*, 63(5), 609-636.

- Moultrie, J., Nilsson, M., Dissel, M., Haner, U., Janssen, S., & Van der Lugt, R. (2007). Innovation spaces: Towards a framework for understanding the role of the physical environment in innovation, *Creativity and Innovation Management*, 16(1), 53-65.
- Muafi, J. (2011). Causes and consequences of deviant workplace behavior, *International Journal of Innovation, Management and Technology*, 2 (2), 123-126.
- Oksanen, K., & Stahle, P. (2013). Physical environment as a source for innovation: investigating the attributes of innovative space. *Journal of Knowledge Management*, 17(6), 815-827.
- Orlikowski, W. J. (2002). Knowing in practice: Enacting a collective capability in distributed organizing. *Organization Science*, 13(3), 249-273.
- O'Toole, K. M. P. (2001). Learning through the physical environment in the workplace, *International Education Journal*, 2(1), 10-19.
- Parish, J. T., Berry, L. L., & Lam, S. Y. (2008). The effect of the servicescape on service workers. *Journal of Service Research*, 10(3), 220-238.
- Pfeffer, J. (1982). Developing organization theory: Organizations as physical structures, In J. Pfeffer (Ed.), *Organizations and Organization Theory*, Boston: Pitman, 71- 260.
- Pratt, M. G., & Rafaeli, A. (2001). Symbols as a language of organizational relationships. *Research in Organizational Behavior*, 23, 93-132.
- Rafaeli, A., & Vilnai-Yavetz, I. (2004). Emotion as a connection of physical artifacts and organizations. *Organization Science*, 15(6), pp. 671-686.
- Saussure, F. D. E (1983). *Course in general linguistics*. London: Duckworth.
- Smith, R., & Anderson, A. R. (2007). Recognizing meaning: Semiotics in entrepreneurial research. *Handbook of qualitative research methods in entrepreneurship*, In H. Neergaard and J. P. Ulhoi (Eds.), *Handbook of qualitative research methods in entrepreneurship*, Cheltenham: Edward Elgar, 169-192.
- Sheykhan, A., & A. Saghaee. (2011). How physical and non-physical working environment affects creativity: An empirical study. *Management Science Letters*, 1(3), 335-340.
- Shumaker, S. A., & Pequegnat, W. (1989). Hospital design, health providers, and the delivery of effective health care. In E. H. Zube & G. T. Moore (Eds.), *Advances in environment, behavior and design*. Vol. 2, New York: Plenum Press, 161-199.
- Sundstrom, E., Burt, R. E., & Kamp, D. (1980). Privacy at work: Architectural correlates of job satisfaction and job performance. *Academy of Management Journal*, 23(1), 101-117.
- Too, L., & Harvey, M. (2012). "TOXIC" workplaces: the negative interface between the physical and social environments. *Journal of Corporate Real Estate*, 14(3), 171-181.

- Wolkoff, P., Nojgaard, J. K., Franck, C. & Skov, P. (2006). The modern office environment desiccates the eyes?”, *Indoor Air*, 16(4), 258-265.
- Worthington, J. (2001). Accommodating change-emerging real estate strategies. *Journal of Corporate Real Estate*, 3(1), 81-95.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی